

حافظ؛ قرآن و چارده روایت

در فرهنگ بشری هیچ خط از خطوط وابسته به زبانهای معروف نیست که نشان دهنده ی تلفظ کامل فصحای آن زبان باشد. پدید آمدن لهجه ها و گویش ها در درون هر زبان هر امری طبیعی و ناگزیر است. از سوی دیگر، خطها در جنب کاستی ها، کژی هایی هم دارند، یعنی امکان تصحیف نویسی. در خط عربی - فارسی چندین حرف یا گروه حرف هست که تفاوتشان با یکدیگر فقط در نقطه است و در قدیم تا قرنهای این نقطه ها را کتابت در نمی آوردند. بعدها هم که رعایت آنها شایع شد، همچنان امکان تصحیف نویسی و تصحیف خوانی وجود داشت، و همچنان وجود دارد. به این دلایل و دلایلی که بعداً گفته خواهد شد، اختلاف قرائت در هر متنی، به ویژه متون کهن پیش می آید. در همین دیوان حافظ اختلاف قرائت فراوانی رخ داده است. حتی اگر نسخه ی اصلی از دیوان حافظ به خط خود او در دست بود، باز هم این اختلافات پیش می آمد. مگر آنکه هرگز از روی آن استنساخی نکرده باشند و نکنند و فقط همان متن واحد را، آن هم به طریق چاپ عکسی کاملاً روشن و خوانا به طبع برسانند. در این صورت هم فقط یکی از علل اختلاف آفرین، یعنی دخالت نسخه نویسان حذف می شد، ولی بقیه ی علل به قوت خود باقی بود و پدید آمدن اختلاف قرائت و طرز خواندن و وصل و فصل اجزای جمله و نظایر آن ناگزیر بود. بعضی از معروفترین اختلاف قرائت شعر حافظ - که فرآورده ی طبیعت و تفاوت زبان و خط و تصحیحات و تجدید نظرهای خود او و تصحیفات نسخه نویسان و علل و عوامل دیگر، از جمله دخالت دقت یا بی دقتی و ذوق یا بی ذوق مصححان و طابعان - است از این قرار است:

ورخود / ارخود / گر خود + می دهد هر کسش افسونی / می دمد... + طفل یکشبه / طفل، یکشبه؛ سپهر بر شده پرویز نیست / سپهر، بر شده پرویز نیست + کشتی شکستگان / کشتی نشستگان + عبوس زهد / عبوس زهد (قرائت شاذ) + به وجه خمار بنشیند / خمار ننشیند + زین بخت / زین بحث + مهیا / مهناً + آن تحمل که تو دیدی / آن تجمل که تو دیدی + بخور، دریغ مخور / مخور دریغ و بخور + از سر فکر / از سر مکر + شیخ خام / شیخ جام + بخروشم از وی / نخروشم از وی + بادپیما / باده پیما + پیرانه سر مکن هنری / پیرانه سر بکن هنری + به هوس ننشینی / به هوس بنشینی + به آبی فلکت دست بگیرد / بی ادبیست + بدین قصه اش / بدین وصله اش + صلاح کار / صلاحکار (قرائت شاذ)؛ در باب / دریاب + گل نسرين / گل و نسرين + شکر ایزد / شکر آنرا + همه ساله / همه ی سال و دهها نظیر اینها.

در قرآن مجید نیز همین مسأله، حتی به طر عمیقتر و وسیعتر، پیش آمده است. همه ی قرآن شناسان و مورخان قرآن اتفاق نظر دارند که قرآن در عهد رسول اکرم(ص) و با نظارت همه جانبه ی ایشان نوشته و در چندین نسخه جمع شده بود، ولی مدون بین الذمتین، مانند یک کتاب عادی نبود. حتی اتفاق نظر - ولی در درجه ی کمتری - هست که ترتیب توالی سوره

ها را نیز از آغاز تا پایان، یا در مورد اکثر سوره های قرآن، خود حضرت رسول (ص) تعیین کرده بود. علت آنکه در حیات پیامبر(ص) قرآن به تدوین نهایی نرسید این بود که تا آخرین سال، باب وحی گشوده بود، و علاوه بر آن گاه گاه از طریق وحی به پیامبر(ص) گفته می شد که جای آیاتی را جابجا کند. لذا امکان نداشت و پیامبر(ص) مأذون نبودن که قرآن را به شکل نهائی مدون کنند. به ویژه که شمار حافظان قرآن و اعتماد بر حفظ آنان بسیار بود. در عهد ابوبکر، علی المشهور بر اثر تکانی که بر اثر شهید شدن عده ی کثیری از قراء و حافظان قرآن در جنگ با مرتدان و مدعیان نبوت پیش آمد، به اهمیت تدوین قرآن پی بردند و زید بن ثابت یکی از جدی ترین و قدیمی ترین کاتبان وحی را مأمور تهیه ی مقدمات این امر حیاتی کردند. او بر مبنای همه ی نوشته های کاتبان وحی و گرفتن دو شاهد از حافظان قرآن بر هر آیه ی مکتوب، این امر سترگ را آغاز کرد که در عهد خلافت عمر هم، به ویژه با پیگیری او و نیز ترتیب دادن هیأتی از کاتبان و حافظان وحی برای مشورت با زید، جمع و کتابت و تدوین قرآن ادامه یافت.

علل عمده ی اختلاف قرائت چند امر بود از جمله: (۱) اختلاف لهجات. چنان که مثلاً تمیمی ها به جای «حتی حین»، «عتی عین» می گفتند؛ (۲) نبودن اعراب در خط عربی و مصاحف امام؛ تا عهد علی بن ابی طالب (ع) که به رهنمود ایشان و به پیگیری ابوالاسود دؤلی اقدامات اولیه ای صورت گرفت ولی کمال و تکمیل آن دو سه قرن به طول انجامید؛ (۳) نبودن اعجام یا نقطه و نشان حروف. برای رفع این نقیصه در اواخر قرن اول، در عهد حجاج بن یوسف، کوششهایی به میان آمد ولی کمال و تکمیل آن نیز تا آخر قرن سوم طول کشید؛ (۴) اجتهادات فردی صحابه و قاریان و به طور کلی قرآن شناسان که هر یک استنباط نحوی و معنایی و تفسیری خاصی از یک آیه و کلمات آن داشتند؛ (۵) دور شدن یا دور بودن از عهد اول اسلام و مهد اول اسلام - مکه و مدینه؛ (۶) نبودن علائم سجاوندی و وقف و ابتدا و هر گونه فصل و وصلی که بعدها علم قرائت و تجوید عهده دار تدارک آن شد. نمونه ی معروفی که از این کمبود زاده شده و اختلاف نظر کلامی دامنه دار و دراز آهنگی در میان فریقین پدید آورده، وقف یا عدم وقف در کلمه ی «الله» و «العلم» در آیه ی هفتم سوره ی ال عمران است: ... و ما يعلم تأویلہ الا الله [] و الراسخون فی العلم [] یقولون آمنا به کل من عند ربنا؛ که طبق علامات وقفی که در تمامی یا اکثریت قرآنهای خطی و چاپی آمده، پس از «الله» و «وقف لازم» تجویز شده است. ولی بعضی، و بلکه بسیاری از مفسران شیعه این وقف را نه در آنجا، بلکه پس از کلمه ی «العلم» لازم می دانند. این تفاوت در وقف، یا به تعبیر امروز در نقطه گذاری، باعث تفاوت معنایی عمیقی می شود. چه در صورت اول و وقف پس از «الله»، معنای آیه این می شود که تأویل آیات متشابهه را فقط خداوند می داند؛ و راسخان در علم سر تسلیم و ایمان و اذعان فرود می آوردند. و در صورت دوم «الراسخون فی العلم» عطف به «الله» می شود، و چنین معنا می دهد که آنان نیز تأویل آیات متشابهه را می دانند.

اختلاف قرائت در سراسر قرآن مجید، طبق کتاب التیسیر فی القراءات السبع، تألیف ابوعمر و عثمان بن سعید دانی (۳۷۲-۴۴۴ق)، که از معتبرترین و کهن ترین منابع ثبت قرائت هفتگانه و روایان چهارده گانه است، در حدود ۱۱۰۰ مورد، از مهم و غیرمهم است و بیشتر از دو سوم از آنها به ادغام یا اظهار یا حاضر / غایب خواند صیغه ی مضارع (به اختلاف «ی» و «ت» بر سر فعل مضارع) مربوط می شود

حال باید دید مراد از چارده روایت چیست؟ از قرآء سبعة عده ی کثیری نقل کرده اند، ولی قران شناسان و قرائت شناسان بعدی، روایت دو تن از روایان هر قاری را که از نظر ضبط و صحت سند و طول ملازمت و آموزش نزد قاریان یا مقریان هفتگانه، دقیقتر و پذیرفتنی تر بوده است، به اصطلاح استاندارد کرده اند، لذا چهارده روایت پدید آمده است. در اینجا اسامی قاریان هفتگانه و روایان چهارده گانه ی آنها را - که صاحبان چهارده روایت اند نقل می کنیم:

۱) عبدالله بن عامر دمشقی (متوفای ۱۱۸ ق). راوی اول او: هشام بن عمار (۱۵۳-۲۴۵ق)؛ راوی دوم او: ابن ذکوان، عبدالله بن احمد (۱۷۳-۲۴۲ق).

۲) عبدالله بن کثیر مکی (۴۵-۱۲۰ق). راوی اول: البرّی، احمد بن محمد (۱۷۰-۲۴۳ق)؛ راوی دوم: ابوعمر محمد بن عبدالرحمن ملقب به قُئْبِل (۱۹۵-۲۹۱ق).

۳) عاصم بن ابی النّجود (۷۶-۱۲۸ق). راوی اول: حفص بن سلیمان (۹۰-۱۸۰ق)؛ راوی دوم: شعبه بن عیّاش (۹۵-۱۹۴ق).

۴) زبّان بن علاء = ابوعمر و بصری (ح ۶۸-۱۵۴ق). راوی اول: حفص بن عمر الدوری (متوفای ۲۴۶ق)؛ راوی دوم: ابوشعیب سوسی، صالح بن زیاد (۱۹۰-۲۶۱ق).

۵) حمزه بن حبیب کوفی (۸۰-۱۵۶ق). راوی اول: خَلاد بن خالد کوفی = ابوعیسی شیبانی (۱۴۲-۲۲۰ق)؛ راوی دوم: خَلَف بن هشام (۱۵۰-۲۲۹ق).

۶) نافع بن عبدالرحمن مدنی (۷۰-۱۶۹ق). راوی اول: وَرش، عثمان بن سعید مصری (۱۱۰-۱۹۷ق)؛ راوی دوم: قالون، عیسی بن مینا (۱۲۰-۲۲۰ق).

۷) کسائی، علی بن حمزه (۱۱۹-۱۸۹ق). راوی اول: لیث بن خالد (متوفای ۲۴۰ق)؛ راوی دوم: حفص بن عمر الدوری (که راوی ابوعمر و بصری، زبّان بن علاء هم بوده است). (برای تفصیل بیشتر ← التیسیر دانی، استانبول ۱۹۳۰، صص ۴-۷؛

النشر ابن جزری، قاهر، ج ۱، صص ۹۹-۱۷۴؛ ترجمه ی الاتقان تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۴۶).

باید گفت که پس از احراز اعتبار و اشتها این روایات چهارده گانه، بعضی قرائت شناسان قرون بعد، سه قاری بزرگ دیگر را نیز پذیرفته اند، و دیگر به روایات و قرائت دیگران اعتنا و اعتماد نکرده اند. سپس در قرون بعدتر، سه روایت و قرائت از این میان بر سایر قرائت تفوق یافته است که عبارتند از روایت الدوری از ابو عمر و بصری؛ روایت ورش از نافع؛ و روایت حفص از عاصم. بعدها روایت عاصم بر روایت الدوری فایق شد و جز در مغرب، روایت ورش را هم تحت الشعاع قرار داد. و هنگامی که عصر طبع قرآن فرا رسید، عمدتاً روایت حفص از عاصم را مبنا قرار دادند و امرزه اکثریت قریب به اتفاق قرآنهای سراسر جهان اسلام به این روایت و قرائت است.

اینکه حافظ قرآن را به چارده روایت از برداشته به این معنی است که در هر سوره، کلمات و تعابیر هر آیه ای را که دارای اختلاف قرائت بوده، بر طبق روایات چهارده گانه ی استاندارد که بر شمردیم، باز می شناخت؛ و فی المثل می دانسته است که حفص - راوی عاصم، و به روایت از او - در آیه ی سیزدهم از سوره ی احزاب، «لَا مَقَامَ لَكُمْ» را به ضم میم مقام خوانده است بقیه، یعنی ۱۳ راوی و ۶ قاری دیگر، به فتح میم خوانده اند. طبعاً در همه ی قرآنهای چاپی موجود هم، که روایت حفص از عاصم را مبنا قرار داده اند، طبق روایت او ضبط شده است.

به عبارت دیگر می توان گفت که حافظ حدود ۱۱۰۰ مورد اختلافات قرائت قرآنی را (طبق ثبت کتاب التیسیر که از دیر باز معتبر و مطرح بوده) از برداشته و نسبت به آنها چنان احاطه و استحضار ذهنی داشته که در هر مورد وجوه مختلف آن را با استناد به بعضی از راویان چهارده گانه - یعنی به بعضی از چارده روایت - بیان می کرده است. بدیهی است که در هر مورد از اختلاف قرائت، چهارده قول یا قرائت یا روایت نداریم، بلکه یکی یا گروهی از راویان، آن قرائت را روایت کرده اند و باقی قرائت دیگر را. و بندرت اتفاق افتاده است که گروه قاریان و راویان در یک مورد، سه یا چهار نظر مختلف و متفاوت از هم داشته باشند.

حال نظری به معنای این بیت حافظ:

عشق رسد به فریاد ارخود به سان حافظ

اتفاقاً این بیت نمونه ای بارز از ابیات حافظ است که خود چند فقره و در چند مورد اختلاف آراء و اختلاف قرائت برانگیخته است. چارده روایت آسانترین مشکل این بیت بود که به تفصیل شرح شد. اولین لغزشگاه معنایی این بیت در عبارت «عشقت رسد به فریاد است، که بعضی - حتی از افاضل - چنین تصور می کنند که مراد از آن رسیدن عشق به مرحله ی فریاد است، یعنی نوعی اوج گرفتن و به فریاد پیوستن عشق. منشأ این اشتباه خوانی و اشتباه اندیشی آنست که عادتاً عشق با آه و ناله و فریاد قرین است. ولی رسیدن عشق به اوجی به نام فریاد، چیز مهمی یا کمالی برای عشق نیست. آشنایان ره عشق اعم از

عرفا و عشق ورزان دیگر نگفته اند که بالاترین مرحله و معراج عشق، داد و فریاد» است. اتفاقاً فریاد و قیل و قال متعلق به مرحله ی فرودین و نازل عشق است، نه مرحله ی متعالی آن. به فریاد رسیدن یک تعبیر عادی و مأنوس در زبان فارسی قدیم و جدید است. حافظ خود می گوید:

- به فریادم رس ای پیر خرابات ...

- رحم کن بر من مسکین و به فریادم رس...

فریادرس هم از همین به فریاد رسیدن ساخته شده است. مراد حافظ از «عشقت رسد به فریاد» این است که عشق به فریاد تو می رسد، به داد تو می رسد، از تو دستگیری می کند. یک منشأ دیگر اشتباه در این قرائت غلط، جهش یا رقص یا جا به جا شدن ضمیر است. در شعر فارسی از همان آغاز تا کنون این امر سابقه دارد که گاه محل ضمیر در جمله جا به جا می شود که در شعر سعدی و حافظ نمونه فراوان دارد. سعدی گوید:

وگر به چشم ارادت نگه کنی در دیو

فرشته ایت نماید به چشم، کروی

(گلستان، اول باب پنجم)

(یعنی فرشته ای کروی نماید به چشمت. حافظ گوید:

شاه اگر جرعه ی رندان نه به حرمت نوشد

التفاش به می صاف مروّق نکنیم

مشکل دیگر این بیت در ارخود یا ورخود یا گرخود است. ضبط قزوینی ارخود، ضبط سودی گرخود و ضبط خانلری، جلالی نائینی - نذیر احمد، عیوضی - بهروز ورخود است. بعضی ها در تفاوت معنای این سه شکل مبالغه کرده اند و تصور کرده اند فقط با ورخود می توان معنای درست این بیت را پیدا کرد. حال آنکه - چنان که خواهیم دید - سودی با ضبط گرخود درست ترین و سر راست ترین معنا را به دست داده است.

باید گفت که این سه شکل تفاوت محسوسی با هم ندارند و معنای هر سه برابر است با حتی اگر یا اگر هم. چنان که حافظ در موارد دیگر گوید:

گرخود[=حتی اگر] رقیب شمعست، اسرار از او بیوشان

کاین شوخ سربریده بند زبان ندارد

سیلست آب دیده و هر کس که بگذر

گر خود [=حتی اگر] دلش ز سنگ بود هم ز جا رود

تاج شاهی طلبی، گوهر ذاتی بنمای

ور خود [=حتی اگر] از تخمه ی جمشید و فریدون باشی

حال به معنای کلی بیت بپردازیم. بعضی بر آنند که این بیت فحوای متشرعانه دارد و تأکید آن بر اهمیت و احترام نهادن به قرآن مجید و قرآن شناسی است و چنین معنی می کنند: اگر قرآن را مانند حافظ از بر و با چارده روایت بخوانی، آنگاه با احراز این شرط است که عشق رهایی بخش و رستگار کننده به تو روی می آورد و دستگیر و راهنماییت می شود و به فریادت می رسد. یعنی ژرف کاوی در قرآن و حفظ و قرائت ماهرانه ی آن و تأمل در بطون معانی آن، شرط عروج عاشقانه و معراج عارفانه است اشکال این معنی – که در جای خود معنای متینی است – این است که جمله را شرطی می گیرد و ور خود [=ارخود، گر خود] را به معنایی که گفتیم و در حافظ سابقه دارد، برابر با حتی اگر نمی گیرد.

قرائت دوم قرائتی است عارفانه که برای عشق اولویت و اهمیت نهایی قائل است و می گوید حتی اگر مانند حافظ قرآن خوان و قرآن دان باشی، بایدت از عشق بی نصیب نباشی و به فضل و فهم و زهد و علم اکتفا نکنی و بدانی که سرانجام آنچه رهایی می بخشدت و به فریادت می رسد همانا عشق است، نه زهد و علم.

سودی – با آن که ضبطش گر خود است – جمله را شرطی معنا نکرده و حق معنای این بیت را به خوبی ادا کرده است: «اگر تو هم مثل حافظ قرآن شریف را چهارده روایت از حفظ بخوانی، باز هم برای وصول کافی نیست، بلکه عشق به فریادت می رسد. وصول الی الله با عشق است نه با از بر خواندن قرآن سبعة [= هفت سُبُع] با چهارده روایت. و الاّ به قیاس این لازم می آمد تمام کسانی که قرآن شریف را خوانده اند، اولیاء الله باشند.» (شرح سودی، ج ۱، ص ۵۸۱). بعضی از معاصران قرائت تازه ای پیش نهاده اند: قرآن زبر نخوانی، به جای بخوانی: که راهی به دهی نمی برد. زیرا «بسان حافظ» (که حافظ قرآن بوده) و «از بر خواندن» به خوبی می رساند که انتظار فعل مثبت باید داشت و مراد خواندن قرآن است، نه نخواندن آن.

به این نکته هم باید اندیشید که حافظ پس از آن که بارها به حفظ قرآن و قرآن شناسی خود مباحث کرده است، گویی با این بیت حدیث نفس، یا عتاب و خطابی نیز به خود دارد که غره مشو و «بکوش خواجه و از عشق بی نصیب مباش».